

ثبت یادگاری در قاب کوچک

نوشین مجلسی

سر دبیر
قاب کوچک

خواستیم پرونده این شماره قاب را صفحه‌آرایی کنیم. دلمان لرزید. نام زینب علیپور طهرانی به عنوان نویسنده، هنوز در صفحه خالی می‌درخشید. زینب برایمان در هر گوشه هزاران خاطره گذاشته است.

این روزها دیدن جالی خالی‌اش کنار دستم با گل‌ها و عکسی خندان قلمم را آتش می‌زند. در سوگ دختر خوش‌خنده و خوش‌قلمی می‌نویسم که دیگر میان ما نیست. این سوگنامه برای دل‌های ماست که دلتنگیم و مدام دوست داریم از او بگوییم و از او بنویسیم. وگرنه زینب در آسمان‌ها نیز همچنان در حال لبخند زدن به تلخی‌هاست.

«زنده‌یاد» عنوانی است که به طور معمول پیش از بردن نام عزیزان از دست رفته از آن استفاده می‌شود. به کاربردن این لغت برای زینب گرچه تلخ و سخت است، اما باید برش پرواز او به جهانی دیگر باید گفت این عنوان برازنده نام زیبای اوست. زیرا یادش همیشه برای ما زنده است. یادی که از تحریریه به زندگی دوستانه و خصوصی‌مان نیز رسوخ پیدا کرده بود. ساعت ناهار، کافه‌های شهر، چت‌هایمان در فضای مجازی و هر جایی که سراغ می‌گیریم، ردی از او دارد. زینبی که شیفته خندیدن و خنداندن بود و قلب‌بزرگی داشت، همیشه برایمان سنگ تمام می‌گذاشت. چه در کار و چه در رفاقت. حواسش بود که با هدیه پیدا دلمان را شاد کند و ما در شب یلدای پیش‌رو با یادگاری‌هایش سفره یلدایی می‌اندازیم.

چهار روز از هفته که فارغ از رنج دیالیز می‌توانست در تحریریه حضور داشته باشد، خبرنگاری حرفه‌ای را تمام قد به جا می‌آورد و تولیداتش با ما برابری می‌کرد. این اواخر که ناخوش بود او را به استراحت تشویق می‌کردیم و همچنان مسئولانه پای کار می‌ایستاد.

زینب مهربان ما، صبور و دوست‌داشتنی در ذهنمان قاب شد. هنوز نوشته‌ها و گزارش‌هایش در دستم مانده است که موعد انتشارشان نرسیده و دوست ندارم هیچ وقت از راه برسد.

همین که نام‌آفرارش را در فولدر مطالب گروه‌مان می‌بینم، حضور و امتداد حیاتش را حس می‌کنم با این‌که یک هفته‌ای است که دیگر نفس نمی‌کشد و تنش را به آغوش خاک و روح بلندش را به پروردگار سپردیم اما صدای خنده‌هایش هنوز در گوشمان می‌پیچد.



نگاهی به سریالی از فریدون حسن‌پور که از زمان وی اقتباس شده است

گنجی از یاد رفته

فریدون حسن‌پور، نویسنده و کارگردان که این روزها سریال «سوجان» با قلم او روی آنتن شبکه یک است، زمانی با نام «از یاد رفته» دارد که براساس آن فیلم‌نامه سریالی را با همین نام نوشت و کارگردانی کرد. در این شماره نگاهی به این پیوند ادبیات و تلویزیون داشتیم.

پیوند کتاب
و تلویزیون

آرمیتا علی‌رضایی
از اهالی قلمبرگ
اول

درباره سریال

سال ۱۳۹۰ بود که سریال از یاد رفته در ۲۲ قسمت روی آنتن شبکه یک سیما رفت. سریالی که قصه خود را از قدیم شروع می‌کرد و به زمان حال می‌رسید. در این مجموعه بازیگرانی همچون سپیده خداوردی، محمدرضا فروتن، بهنوش طباطبایی، رضا ناجی، سیاوش چراغی‌پور، حسین عابدینی، سیاوش خیرابی، محسن افشانی، فریبا نادری و... حضور دارند.

برگ
دوم

ما چرا چه بود؟

داستان این مجموعه تلویزیونی که براساس رمانی به نام از یاد رفته به نویسندگی حسن‌پور نوشته شده داستان مقاومت انسان در برابر شرایط بحرانی را روایت می‌کند. در این داستان زندگی شخصیت‌ها طی یک دوره ۴۰ ساله تعریف می‌شود. مرتضی پورامین که جوانی درس‌خوان بوده، در دهی نزدیک دیلمان گیلان زندگی کرده و در ده او دختری به نام گلرخ زندگی می‌کند. گلرخ دوست دارد با مرتضی ازدواج کند ولی پدر و مادر او به ازدواج رضایت نمی‌دهند. گلرخ با پافشاری بسیار بالاخره آن دورا راضی می‌کند. پدر گلرخ که بیمار بوده، به ازدواج رضایت داده و سپس جان می‌سپارد. گلرخ پس از ازدواج به مرتضی پیشنهاد می‌کند که درس بخواند، مرتضی نیز به رشته پزشکی علاقه داشته و در کنکور سراسری بالاترین رتبه را به دست می‌آورد و در رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته می‌شود؛ پس مجبور می‌شود تا هفت سال در تهران درس خوانده و گاهی به خانه خود بازگردد؛ گلرخ پس از مدتی صاحب پسری به نام علی می‌شود. مرتضی در تهران با دختری به نام مینا نادری آشنا می‌شود که هم‌کلاسی‌اش در دانشگاه هست... مرتضی بعد از پایان تحصیل، گلرخ را طلاق می‌دهد و با مینا نادری ازدواج می‌کند و سپس با دریافت بورسیه تحصیلی به اروپا می‌رود و در آنجا ادامه تحصیل می‌دهد اما چندی بعد بر اثر تصادف در ات‌ریش، فلج می‌شود....

برگ
سوم

باز خوانی یک گفت‌وگو

حسن‌پور پیش از این در گفت‌وگویی چنین عنوان کرده بود: در این سریال به اوج و فرودهای زندگی و تلخی‌ها و شیرینی‌های آن اشاره می‌کنیم تا به تماشاگر بگوییم اینها می‌تواند درس عبرتی برای تو باشد. جامعه مادر باره کلمه‌ای به نام «سواد» به گرفتاری‌هایی برخورد کرده است. دانشگاه‌های ما در مقطعی زیاد شد و تعداد افراد تحصیلکرده، افزایش پیدا کرد اما تعریف از سواد، غلط شد؛ این تعریف بیشتر به سمت مدرک‌گرایی رفت، در حالی که شعور اجتماعی مردم باید بالا برود. ما افراد باسواد زیاد داریم اما تیراژ کتاب‌ها پایین است و بیش از چند هزار نسخه نیست. من فکر کردم مردم از طریق تلویزیون، یکی از این کتاب‌ها را بخوانند و اگر ببینند این سریال براساس یک رمان نوشته شده، ممکن است علاقه‌مند شوند که آن کتاب را بخوانند. تلویزیون، چنین قدرتی را دارد اما چرا از آن استفاده نمی‌شود؟ وقتی گفته می‌شود پایه این سریال، رمان است، مخاطب با این شخصیت‌ها همذات‌پنداری می‌کند. ما با شخصیت‌ها زندگی می‌کنیم و عمرمان طولانی‌تر از این ۵۰-۶۰ سالی است که زندگی می‌کنیم. من علاقه‌مندم که این مسأله ادامه پیدا کند و ادبیات را به سینما و تلویزیون بیاوریم و روی آن بیشتر کار کنیم.

